

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۱۷۱-۲۰۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۸/۴

قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

دکتر مرتضی دارابی نیا* / دکتر حسین فروغی نیا**

چکیده

در عصر جهانی شدن با ویژگی‌هایی که تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات به همراه داشته است، اهمیت عناصر نامحسوس و ذهنی به شدت افزایش یافته است به گونه‌ای که جهان شاهد دگردیسی در مفهوم و ماهیت امنیت و دگرگونی جغرافیایی این مقوله بوده است. در پرتو مولفه‌هایی چون وابستگی متقابل، انقلاب ارتباطات، فرا فن‌آوری‌ها و ظهور بازیگران غیر دولتی، قدرت نرم به عنوان شکل نوینی از تحول قدرت بروز کرده که در آن ارزش‌ها و هنجارها می‌تواند در کنار منابع و ابزارها نقش اصلی را ایفا نماید. هدف این نوشتار، ضمن آگاهی از محدودیت‌های اشکال سنتی قدرت، بررسی مفهوم قدرت نرم با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در سیاست بین‌المللی و توسعه چارچوب مفهومی است که ابعاد این تحول را نشان دهد.

کلید واژه‌ها

قدرت نرم، جهانی شدن، امنیت، دیپلماسی، سیاست بین‌المللی، وابستگی متقابل، تکنولوژی ارتباطات.

m.darabinia@gmail.com
hfroughiniya57@yahoo.com

* عضو هیات علمی و استادیار گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
** دکتری حقوق بین‌الملل، مدرس دانشگاه

مقدمه

مفاهیم به منزله ابزار تحلیل و ساخت نظریه‌ها، تجربیداتی ذهنی از واقعیات و انگاره‌های عام از چیزهایی اند که گرچه معمولاً از طریق یک کلمه یا عبارت بیان می‌شوند، اما چیزی بیش از یک اسم خاص و تام هستند (توحید فام، ۱۳۸۱: ۱۲۰). دگرگونی در قلمرو واقعیت، دگرگونی و بازنگری در مفاهیم را ضرور می‌سازد. این کار در راستای تحقق تطابقی شناختی با پدیدارهای دگرگون یافته اهمیت دارد. در قلمرو جامعه‌شناسی شناخت، برخی اندیشمندان، نوع و صورتبندی مفاهیم و مقولات را تابعی از سازمان اجتماعی جوامع فرض کرده‌اند؛ رویکردی که البته محل بحث و انتقاد نیز بوده است (Merton, 2005: 55). به رغم مفروضات قدیمی اثبات‌گرایان^۱ در مورد امکان نیل به مفاهیم و اصطلاحات علمی ثابت و عام مبتنی بر مشاهده و مرجع بیرونی عینی، این آرمان با شکست مواجه شد و رشته‌های مختلف علمی به شکل مستمر در روند بازتولید خود، با شکل دادن به مفاهیم، نظریه‌ها و پارادایم‌های جدید، آن‌ها را جایگزین مفاهیم، نظریه‌ها و پارادایم‌های قبلی می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶۴۸). با وجود این که پیشرفت‌ها و نوآوری‌های علمی در علوم طبیعی به مراتب بیشتر از علوم اجتماعی هستند، اما این علوم اجتماعی هستند که همواره با تحولات مفهومی و نظری بیش‌تری روبرو می‌شوند. در این میان، قدرت^۲ از مفاهیم اصلی علم سیاست است به معنای امکان تاثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب است و نه لزوماً قدرت نظامی. کارایی هر منبع قدرت در وهله نخست به شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد، و از همه مهم‌تر این که منابع قدرت در طول زمان تغییر می‌کند. امروزه قدرت عبارت است از: توانایی همسو کردن افراد با خودمان، بدون توسل به اقدامات نظامی. ضمن این که مشروعیت می‌تواند مخالفت‌ها و هزینه‌های به کارگیری قدرت سخت^۳ را در صورت لزوم کاهش دهد (اطاعت و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). قدرت نرم^۴ از جمله مفاهیمی است که پس از طرح آن در اواخر دهه ۱۹۹۰ خیلی زود در ادبیات روابط بین‌الملل جاری شد. دلیل آن هم این بود که فضای کنونی روابط بین‌الملل چه نزد اهل نظر و چه در میان اهل عمل، مستعد تغییر اساسی بوده است. به طور طبیعی در فضای رو به تحول، به مفاهیم و اصطلاحات توجه بیشتری می‌شود که امکان فراخ‌تری برای آن

1- Positivists

2- Power

3- Hard Power

4- Soft Power

_____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

تغییر فراهم آورند. مفهوم قدرت نرم نیز امکان آن را داشته و دارد که زمینه ذهنی لازم برای دگرگونی را فراهم ساخته و شرایط را برای تحول در فضای تعارض آمیز روابط بین الملل مهیا سازد و به عنوان تعبیر جدیدی از قدرت در عرصه مناسبات انسانی؛ اگرچه قدمتی به اندازه زندگی جمعی انسانی دارد، اما مفهومی متاخر است. در عین حال، قدرت نرم هم چنان که در مفهوم واژه ای متناقض نما است؛ در مصداق نیز چندگانه و گاه متناقض است. از این رو توجه به ماهیت و چیستی آن در ابتدا می تواند زمینه درک آثار و کاربردهای آن را در عرصه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و.... به نیکی فراهم آورد. پرداختن به مفهوم قدرت نرم به واسطه تغییر مواضع و نگرش دولت ها نسبت به گذشته در خصوص جنگ و دفاع، مفهوم و اهمیت مرز و تضاد سریع منافع، اهمیت یافتن جایگاه فرهنگ و عناصر مرتبط با آن به عنوان یک ابزار استراتژیک از یک سو و کاهش خطرات و هزینه های رویارویی سخت و تمایل به جنگ نرم اهمیتی دو چندان می یابد.

در سال های گذشته و به موازات افزایش مطالعه و پژوهش در حوزه امنیت ملی در کشورمان، مفهومی با عنوان «قدرت نرم» مورد توجه بسیاری از کارشناسان و سیاست ورزان عرصه امنیت و سیاست خارجی کشور قرار گرفته است. این مفهوم که در نقطه مقابل مفهوم شناخته شده «قدرت سخت افزاری و نظامی» طرح می شود، در یک تعریف موسع، هر آن چه را که جزو قدرت نظامی تعریف نشده است، دربر می گیرد. مولفه های متعددی را می توان در این حوزه گنجانند. در حقیقت، با این نگرش، تمامی اقداماتی که موجب می شود تا اهداف و ارزش های حیاتی یک نظام سیاسی (زیر ساخت های فکری، باورها و الگوهای رفتاری در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست) به خطر افتد، یا موجب ایجاد تغییر و دگرگونی در عوامل تعیین کننده هویت ملی یک کشور شود، تهدید نرم به شمار می آید (بلیت، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

می توان گفت که در پرتو این تحول و اثر بخشی این نوع از قدرت، شکل و ماهیت متفاوت تهدیدات داخلی و خارجی و تعدد عناصر هویت ساز امروز به عنوان چالشی مهم در بازشناسی مفهوم و مصداق امنیت پدید آورده است. انتقال مناسبات ملی و بین المللی به عرصه های روانی و استفاده همزمنیکی از مولفه های ذهنی، احساسی و وانمایی شده، منجر به خلق مفهوم کنش نرم^۱، در قالب جنگ نرم، قدرت نرم، تهدید نرم و.... در مقابل کنش سخت گردیده است.

1- Soft Action

بنابراین با توجه به فضای امنیتی و دیپلماتیک جدید متأثر از تکنولوژی سایبر دیگر نمی توان با ابزارها و اصول سنتی قدرت به پردازش، تحلیل و پاسخگویی منابع جدید ناشی از امنیت و قدرت^۱ پرداخت، بلکه این امر مستلزم تحلیل شرایط جدید با استفاده از اصول و معیارهای قدرت نرم در کنار دیگر ابزارها و منابع مادی است.

گفتار اول: برداشت سنتی از قدرت

رویکرد سنتی مربوط به تحلیل قدرت، متکی بر «قدرت عناصر ملی»^۲ است که میزان قدرت کشورها را برحسب عواملی چون جمعیت، سرزمین، رفاه مادی، نیروی نظامی و قدرت دریایی محاسبه می کند. این تعریف مبتنی بر درک مکتب واقع گرایی^۳ است که به بعد اجبار و عوامل مادی، از جمله قدرت نظامی اهمیت فراوان می دهد. این رویکرد بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان شاخه فرعی از مطالعات روابط بین الملل، اهمیت بیشتری یافت. طی این دوران با شروع جنگ سرد، شکل گیری ساختار دو قطبی و مسابقه تسلیحاتی بین دو ابرقدرت، مهمترین تهدیدات مطرح برای دولت ها، تهدیدات نظامی بود. افزون بر این، با شکست ایده های آرمانگرایانه، مفهوم امنیت نیز در این دوران بر اساس مفروضات واقع گرایانه تفسیر می شد. در واقع شکست ایده های آرمانگرایانه بین دو جنگ جهانی، تسلط واقع گرایی بر مطالعات روابط بین الملل، و شروع جنگ سرد باعث شد تا مفروضات این رویکرد بر مطالعات امنیتی نیز مسلط شود. این برداشت از امنیت علی رغم تحولات جزئی در دهه ۱۹۷۰، تا پایان جنگ سرد، هم چنان رویکرد مسلط در مطالعات امنیتی بود. در این برداشت از امنیت، دولت ها مهم ترین بازیگران بین المللی و تهدیدات نظامی خارجی نیز مهم ترین تهدید علیه امنیت ملی شناخته می شدند. از این رو، مسائل نظامی و استراتژیک مرکز ثقل مطالعات امنیتی طی دوران جنگ سرد محسوب می گردید. به عبارت دیگر، دو عامل تحولات بین المللی (جنگ سرد) و تحول نظری (تسلط رویکرد واقع گرایی) باعث تمرکز مطالعات امنیت بر دولت ها و مسائل نظامی شد (هرسیچ و فتاحی، ۱۳۸۹: ۹۴). با وجود تنوع نظریات در واقع گرایی و طبقه بندی های متنوع از آن، همگی در سه اصل مشترک هستند: دولت گرایی، بقا و خودیاری^۴ (بیلیس و اسمیت،

1- Security & Power.

2- Elements of National Power.

3- Realism.

4- Self Help, Survival, Statism.

_____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

۱۳۸۳: ۳۴). واقع‌گرایان در کنار سه اصل فوق، اهمیت ویژه‌ای برای مفهوم قدرت قائل‌اند، و به‌طور سنتی آن را در معنای نظامی-استراتژیک تعریف می‌کنند. گرچه اغلب واقع‌گرایان بر مزیت‌های گوناگون وسعت، جمعیت، منابع و امکانات اقتصادی، نیروی نظامی و غیره در میزان قدرت یک کشور توجه دارند، اما در مرحله نهایی، این قدرت نظامی است که می‌تواند برای دولت‌ها امنیت بیشتری به ارمغان آورد. این تمرکز تحلیل بر مفهوم قدرت در واقع‌گرایی، مبتنی بر دو تفسیر قدرت به منزله هدف و قدرت به منزله ابزار است و بر این اساس راهبرد و تجویز واقع‌گرایان برای دولت‌ها، تلاش برای کسب قدرت، به ویژه قدرت نظامی، برای تامین منافع ملی و حفظ امنیت ملی است. این توجه زیاد به نیروی نظامی، در برداشت از قدرت نیز تاثیر گذاشته و مطالعه قدرت در تئوری سنتی و حتی در برخی مطالعات معاصر، به عنوان مطالعه توانایی برای شروع جنگ تعریف شده است. این درک محدود موجب شد، تا دیگر ابعاد قدرت نادیده گرفته شد. یا به آن‌ها اهمیت کمتری داده شود (Baldwin, 2003: 182). شیوه نگاه به قدرت به شکل سنتی، شیوه ناکارآمدی است، چرا که قدرت را مفهوم کلی می‌داند که در همه عناصر قدرت با هم ترکیب شده و یک شاخص کلی پدید می‌آورد و نمی‌تواند دگرگونی‌های ناشی از سیاست جدید جهانی را پوشش دهد. سه نقص در قضیه سنت‌گرایی در مورد قدرت مطرح است که به ویژه مورد توجه قرار گرفته است؛ نخست این‌که، این قضیه تفاوت میان قدرت واقعی و احتمالی (بالقوه و بالفعل) را نشان نمی‌دهد، به عبارت دیگر، منابع مادی را با تاثیر بر نتایج مختل می‌سازد. دیگر آن‌که این قضیه با نسبت دادن قابلیت اقدام صرف به منابع مادی، منابعی هم چون پول و سلاح، این مشکل را نادیده گرفته که قدرت در «موضوع» هم نهفته است، که این نیز توجه ما را به نکته سوم جلب می‌کند؛ یعنی آن‌چنان که سنت‌گرایی به قدرت مادی توجه دارند، به دیگر اشکال غیر مادی قدرت توجهی ندارند؛ اشکالی که ممکن است در زمینه موضوعات مختلف قابل تعریف و حتی جایگزینی با منابع سخت قدرت باشد و بنابراین اشکال مادی قدرت را تکمیل می‌نمایند (رینولد، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲).

گفتار دوم: مفهوم قدرت نرم و جایگاه آن در روابط بین‌الملل

اصطلاح قدرت نرم مولود ادبیات لیبرالیستی در جامعه آمریکا است. البته این لیبرالیسم با لیبرالیسم مورد نظر در منازعات سیاسی داخلی متفاوت است. لیبرالیسم در نظریه‌های روابط بین‌الملل به مکتبی اطلاق می‌شود که در پی آن است که همکاری و همسازی را جایگزین

تعارض و منازعه، چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل کند. ریشه‌های نظری بحث قدرت نرم را می‌توان در نظریه «آنتونی گرامشی»^۱ واضح اصطلاح «هژمونی»^۲ و «چهره سوم قدرت» استیون لوکس^۳ جستجو کرد (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵۰). گرامشی با کمک گرفتن از این واژه درصدد نشان دادن چهره واقعی نظام سرمایه داری نهایی در پس پرده جاذبه‌های ظاهری آن بود (قدسی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد، نظریه پردازان برجسته در حوزه سیاست بین الملل، هم چون «ساموئل هانتینگتون»^۴، «ویلیام کریستول»^۵، «رابرت کیگان»^۶ و «فرانسوا فوکویاما»^۷ کوشیدند که با طرح دیدگاه‌های تازه‌ای شرایط راستین حاکم بر سامانه بین الملل را بررسی کنند. یکی از اندیشمندان که در این راه گام برداشت پروفیسور «جوزف نای»^۸ استاد روابط بین الملل مدرسه حکومتی «جان اف کندی» دانشگاه‌هاروارد است که مقوله قدرت نرم را نخستین بار در چارچوب نظریه‌ای مستقل در سال ۱۹۹۰ در باب بازبینی ماهیت و نتایج قدرت امریکا مطرح کرد (Nye, 1994: 25). وی در کتاب مشترکی که با رابرت کیوهین تحت عنوان «قدرت و وابستگی متقابل در سیاست بین الملل»^۹ نوشت، تلاش کرد تا نه فقط نوع فهم و تحلیل پدیده‌های بین المللی را دگرگون سازد، بلکه سنخ آرمانی^{۱۰} دیگری را برای فهم روابط بین الملل ارائه نماید. آن‌ها در این کتاب می‌نویسند:

نوع آرمانی واقع‌گرایان برای فهم روابط بین الملل تعارض و منازعه و نوع آرمانی لیبرال‌ها وابستگی متقابل می‌باشد (Keohane & Nye, 2011: 277).

هر چند که وضع مفهوم قدرت نرم به نام او و در اواخر قرن ۲۰ رقم خورده است، اما از لحاظ محتوایی می‌توان قدمت و ریشه این مفهوم کلیدی را در تاریخ پیدایش انسان، فرهنگ انسانی، و ظهور و افول حکومت‌ها دانست. جوزف نای که مبدع اصطلاح قدرت نرم است، از جمله اهل نظری است که سابقه اجرایی نیز داشته است. در تقسیم بندی خود از قدرت، برای

- 1- Antonio Gramsci
- 2- Hegemony
- 3- Steven Lukes
- 4- Samuel Huntington
- 5- William Kristol
- 6- Robert Kagan
- 7- Francis Fukuyama
- 8- Joseph Nye
- 9- Power and Interdependence in World Politics
- 10- Ideal Type

نخستین بار واژه «قدرت نرم» را در برابر «قدرت سخت»^۱ مطرح می‌کند (هرسیچ و ملایی، ۱۳۸۷: ۳۰۱). «قدرت سخت» بر شالوده توانایی‌های اقتصادی و نظامی به کار می‌رود و «قدرت نرم» توانایی یک کشور است در وادار کردن کشورهای دیگر به این که همان چیزی را بخواهند، آن هم از راه جاذبه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک که خود در اختیار دارد (Nye, 1990: 182-192). به سخن دیگر، قدرت نرم به آن گروه از توانمندی‌ها و توانایی‌های یک کشور گفته می‌شود که با به کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، آرمان‌ها یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد. از نظر نای این نوع قدرت را می‌توان «چهره دوم قدرت»^۲ نامید (Nye, 2003: 66-67). که محصول و برآیند کسب اعتبار بین‌المللی و تاثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران است (تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۲۲). این قدرت دربرگیرنده مولفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و هنری است. ارزش‌هایی مانند مردم‌سالاری و حقوق بشر که دارای جذابیت‌های جهانشمول است از دیگر منابع قدرت نرم محسوب می‌شود (پیشگامی فرد، قالیباف، پورطاهری و صادقی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). بر این مبنا، یک کشور می‌تواند به مقاصد مورد نظر خود در سیاست جهانی دست یابد، چون کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند، از آن تبعیت می‌کنند، تحت تاثیر پیشرفت و آزاد اندیشی آن قرار می‌گیرند و در نتیجه، خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم آن چه مهم تلقی می‌شود، تنظیم دستورالعملی است که دیگران را جذب نماید. بنابراین قدرت نرم به معنای توان جذب کردن و شکل دهی به ترجیحات و الویت‌های دیگران، با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها، نهادهای سیاسی و نیز سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شوند، می‌باشد. بر این اساس، اگر یک کشور ارزش‌هایی ارائه کند که موجب جلب و جذب دیگر کشورها شود و دیگران خواهان پیروی از آن باشند، آن کشور واجد قدرت نرم و رهبری آن نیاز به هزینه کمتری برای اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی خود خواهد داشت (Nye, 2004: 5-6). جنس قدرت، در قدرت سخت؛ واداری^۳ و در قدرت نرم؛ خرسند کردن^۴ است. «منافع قدرت نرم در سطح بین‌المللی را می‌توان ایدئولوژی، ارزش‌های موجود در فرهنگ، کارکرد و سیاست‌های داخلی کشورها و نیز افکار همگانی و سازمان ملل

1- Hard Power

2- The Second Force of Power

3- By Force

4- Appeasement

متحد دانست» (Nye, 1990). بنابراین برخلاف قدرت سخت که با شاخص‌هایی چون توانمندی‌های نظامی یک کشور در ارتباط است؛ قدرت نرم با توانایی‌های فرهنگی و سیاست خارجی و داخلی مرتبط است (عطایی، قادری کنگاوری و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). نای با اشاره به انقلاب اطلاعات معتقد است، شرایط بروز قدرت نرم طی سال‌های اخیر به شکلی باورنکردنی تغییر کرده است. انقلاب اطلاعات و جهانی سازی، جهان را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۰). انقلاب اطلاعات و شبکه مجاری مرزها را در نوردیده است و موجب شده است تا همکاری‌های فراملی و عاملان غیر حکومتی نقش‌هایی مهم تر ایفا کنند (نای، ۱۳۸۴: ۱۰).

هر چند هنوز برتری نظامی هر کشوری، بی تردید عامل بسیار مهمی است که اثر خود را هم چنان بر کارایی دیپلماسی کشورها نگاه داشته، اما نیروی علمی، اقتصادی و نفوذ فرهنگی که به آن‌ها «قدرت نرم» گفته می‌شود، ابزارهای تازه دیپلماسی نو است و امروزه در خدمت رسیدن به همان اهدافی به کار می‌روند که پیش از این اهداف کشورگشایی نظامی بودند. به سخن دیگر، تنها بسیار پیچیده و دقیقی از سطح فن آوری علمی، توان اقتصادی و فرهیختگی فرهنگی یک ملت است. که امکان می‌دهد آن کشور در درازمدت نیروی نظامی مناسب را پدید آورد و آن را برای تامین امنیت خود به کار گیرد.

فزون بر این، اهمیت روزافزون قدرت نرم، در ترکیب منابع قدرت است و هر کشوری که بتواند سطحی مناسب از این ابعاد را در اختیار داشته باشد، به نحو مطلوبی می‌تواند در برابر جریانات و تهدیدات از جنس نرم مقاومت نماید و افزون بر آن، به بازتولید قدرت به ویژه از جنس نرم بپردازد (سوری قرلیوند و رشیدی، ۱۳۹۰: ۷۹). در عین حال، قدرت نرم به عنوان یک واژه در علم سیاست به ویژه اسلام و گسترش سریع آن در جهان، برجسته گردید و به یک عامل سرنوشت ساز تبدیل شد. اسلام نه بر اساس قدرت سخت، بلکه با تکیه بر قدرت نرم گسترش یافت، لیکن از قرن شانزده و شکل گیری نظام ملت-دولت و سلطه یافتن اندیشه‌های مادی گرایانه در غرب، به تدریج قدرت نرم به فراموشی سپرده شد و یا تحت الشعاع قدرت سخت قرار گرفت (همان: ۸).

در مجموع قدرت نرم را این طور می‌توان تعریف کرد: «قدرت نرم عبارت است از مجموعه سیاست‌ها، دیپلماسی‌ها و ابزار و سیاست‌های فرهنگی که دولت‌ها از طریق دیپلماتیک و دیپلماسی عمومی و فرهنگی برای اجرای سیاست‌های خود از آن‌ها استفاده می‌کنند».

دولت‌هایی که بتوانند افکار عمومی جهانی را با خود همراه سازند از قدرت نرم خوبی برخوردارند. در این شیوه؛ تاثیرگذاری بر افکار عمومی با شکل دهی و جذب جامعه هدف و بدون بهره‌گیری از اجبار انجام می‌شود. ایجاد احساس همراهی در مردم نسبت به منافع و ارزش‌های مشترک به ویژه در زمینه‌های قومی، نژادی و مذهبی از مهم‌ترین عناصر برای اعمال قدرت نرم است (وثوقی و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در عین حال، با افزایش قدرت نرم در مواقع عادی است که می‌توان ضمن توانایی بر افکار، اذهان، و قلوب توده‌ها، به هم‌افزایی و ذخیره سازی قدرت سخت و نیمه سخت خود در مواقع بحرانی دست یافت. با توجه به رابطه فکر و عمل سیاسی، در صورت فتح قلوب و اذهان، مردم مشارکت سیاسی و اجتماعی بیشتری را در قالب انتخابات، رای دادن و حمایت از نظام سیاسی خود خواهند داشت.

در جهان امروز فرهنگ، افکار عمومی، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر ارزش‌های اجتماعی و علوم و فن‌آوری، مهم‌ترین عناصر و منابع قدرت نرم را تشکیل می‌دهد، زیرا با بهره‌مندی از آن می‌توان به اهداف مورد نظر رسید و تصمیمات و سیاست‌های دیگران را از طریق ارائه نتایج مناسب و مفید همگانی ناشی از کاربرد این منابع و عناصر قدرت تغییر داد (پور احمدی، ۱۳۸۹: ۳۷). اهمیت قدرت نرم به ویژه در مورد خاورمیانه بسیار زیاد است. با از دست رفتن مشروعیت ایالات متحده در منطقه که از دکتترین بوش ناشی می‌شد، امریکا خسارت‌های زیادی متحمل شد. جنگ در عراق و افغانستان و رسوایی در گوانتانامو، ابوغریب و نقض حقوق بشر از طرف رژیم صهیونیستی و حمایت از دولت‌های استبدادی در جهان عرب، قدرت نرم امریکا را تضعیف نموده است. بنابراین با توجه به تجربیات گذشته، وزارت امور خارجه امریکا به ادغام رسانه‌های اجتماعی یا دیپلماسی عمومی اش اقدام نموده است. امروزه مردم می‌توانند از طریق «فیس بوک»^۱ و «تویتر»^۲ با وزارت خارجه ارتباط برقرار کنند. در عصر رسانه‌های نوین جهانی، به مدد تکنولوژی‌های نوین ارتباطات و اطلاعات کسب قدرت نرم به مراتب راحت‌تر از به دست آوردن و نگهداری قدرت سخت است و دولت‌ها اگر بتوانند مفاهیم جدید امنیتی را برای خود، بازتعریف کنند، در آن صورت مجبور نیستند، لشکرهای عظیم نظامی خود را تقویت کنند. بنابراین ایالات متحده سعی دارد با بهره‌گیری از منابع فرهنگی، قدرت نرم خود را در

1- Face book

2- Twitter

منطقه خاورمیانه افزایش داده تا هم چنان بتواند نفوذ خود را در این منطقه استراتژیک حفظ نماید.

گفتار سوم: ویژگی‌های قدرت نرم و عناصر آن

قدرت نرم زمانی وارد عمل می‌شود که ما بتوانیم دیگران را قانع نماییم آن چه را که ما می‌خواهیم، بخواهند؛ بدون آن که در این راه از زور استفاده کنیم، پاداش دهیم یا آنان را اغوا کنیم. در این تعریف می‌توان نکات متعددی را در رفع ابهام از ماهیت قدرت نرم استخراج نمود.

نخست: قدرت نرم نه تنها با اجبار سر و کار ندارد، بلکه ربطی به تطمیع نیز ندارد. در حقیقت، جنس قدرت نرم از دایره هویج و چماق خارج است.

دوم: قدرت نرم، یک قدرت اقناعی^۱ است نه اغوایی. یعنی اگر ما با تنبیه یا وارونه نشان دادن موضوعی، بتوانیم دیگران را جذب خودمان نماییم، این امر را نمی‌توان در چارچوب اعمال قدرت نرم در نظر گرفت. جوزف نای، واضع و پیش برنده ایده قدرت نرم، معتقد است قدرت نرم بر قابل اعتماد بودن استوار است و تبلیغات، فاقد این عنصر است (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۲). بنابراین هر آن چه در آن اغوا، فریب و یا عملیات روانی به کار رفته باشد، از حوزه شمول قدرت نرم خارج خواهد شد. با این توصیف، اقداماتی هم چون راه اندازی انقلاب‌های مخملین و یا تدارک تهاجم فرهنگی، هر چند می‌توانند از تبعات ثانویه گسترش نفوذ اقتدار نرم یک کشور در کشور دیگر به حساب آیند، اما ذاتاً در طبقه‌بندی مولفه‌های قدرت نرم قرار نمی‌گیرند (بلیت، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

از سوی دیگر، در این طیف معنایی، «قدرت سخت» یا در کاربرد ابزارهای نظامی، اعمال، بازدارندگی، تهدید و ارعاب، جنگ و سیاست زور مدارانه جلوه می‌کند یا در اعمال قدرت اقتصادی، تحت فشار روانی گذاشتن، تحریم اقتصادی کردن و تشویق و تهدید اقتصادی. اما همان گونه که ذکر شد، قدرت نرم سرشتی دیگر دارد و خود را از راه جذابیت، برنامه‌ریزی فرهنگی، ترویج رشته‌ای از ارزش‌ها به میانجیگری رسانه‌ها، نهادهای مدنی و نیز دیپلماسی دو یا چند جانبه آشکار می‌کند.

1- Convincing

_____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

حال با این تمایزات می‌توان گستره ناب و خالص تری از قدرت نرم را متصور شد. در حقیقت قدرت نرم واجد مولفه‌هایی است بسیار غنی تر و پایدارتر از اهداف و راهبردهای به کار رفته در عملیات روانی یا تبلیغات.

قدرت نرم شامل عناصری ریشه دار، حقیقی و فاقد گذر زمان می‌شود که در متن فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد یک کشور یافت می‌شود. برخی از این مولفه‌ها عبارت است از: هنر، آداب و رسوم، ادبیات و فولکلور^۱، ویژگی‌های خاص ملی، ورزشی، توانمندی اقتصادی، انسجام داخلی، کارآمدی دولت، اعتماد به نفس ملی، همبستگی ملی، جذابیت‌های ایدئولوژیک، جاذبه‌های طبیعی و گردشگری، و همچنین ارائه الگویی جذاب از نوع اداره کشور و حکومت در نگاه ناظران و افکار عمومی بین‌المللی.

به این فهرست می‌توان موارد دیگری را نیز اضافه نمود. در حقیقت، گستره شمول ابزارها و مولفه‌های قدرت نرم بسیار بالاست و در برخی از همین مولفه‌ها نیز، همانند هنر، می‌توان دنیایی نامتناهی از ابزارهای اعمال قدرت نرم یافت که کاربرد هر یک از آنان به ارتقای وجهه و قدرت نرم یک کشور منتهی خواهد شد.

افزون بر این، در تعریف قدرت نرم به یک سری عناصر توجه می‌شود که رعایت آن‌ها در رعایت معیارهای این عناصر باعث جاذبه دار شدن و تاثیر قدرت نرم می‌شود. یکی از این عناصر عبارتند از: جاذبه فرهنگی، که مشتمل بر عقاید، ارزش‌ها و باورهای یک جامعه است و آن همان چیزی است که به هویت ملی تعبیر می‌شود. در واقع، هویت ملی برای یک جامعه به منزله روح برای بدن است. هویت دو کارکرد دارد: به لحاظ داخلی می‌تواند عامل همبستگی مردم شود و از لحاظ بین‌المللی نیز باعث شناسایی کشور توسط سایر دولت‌ها می‌شود. دومین عنصر دسترسی به ابعاد قدرت نرم در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. هر کشوری که به کانال‌های ارتباطی منطقه‌ای و بین‌المللی دسترسی و ارتباط بیشتری داشته باشد قطعاً از قدرت نرم بالاتری برخوردار است.

سومین عنصر، پذیرش جهانی است؛ بدین معنا که یک دولت بتواند در الگوها، ارزش‌ها و الویت‌های دیگر ملت‌ها تغییر وضع به وجود آورد. مسلماً چنین کشوری دارای قدرت نرم بسیار بالایی است. چهارمین عنصر تاثیرگذاری در سطوح مختلف نظام بین‌المللی است.

1- Folklore

جوزف نای در سال ۱۳۹۰ در نوشتاری با عنوان «تغییر ماهیت قدرت جهانی» در فصلنامه علوم سیاسی با طرح نمودن «قدرت نرم» در کنار «قدرت سخت» کوشید که شرایط حاکم بر سامانه بین‌المللی در دوران پس از شوروی را از این دیدگاه تجزیه و تحلیل نماید. از دیدگاه نای، هم‌زمان با دهه پایانی سده بیستم و به سبب دگرگونی در ماهیت سیاست‌های بین‌المللی، اشکال ناملموس قدرت، اهمیت بیشتری یافته و قدرت، در حال گذار از منابع ثروت به منابع اطلاعات است. وی در مورد منابع این شکل از قدرت، سه محور را مورد اشاره قرار می‌دهد:

۱- فرهنگ^۱ (زمانی که در نگاه دیگران جذابیت داشته باشد)؛

۲- ارزش‌ها^۲ (هنگامی که هیچ‌گونه ریایی در اجرای آن به کار برده نشود)؛

۳- سیاست خارجی^۳ (وقتی که در چشم ناظران دارای مشروعیت باشد) (نای، ۱۳۸۷: ۵۱).

نای در اثرش در این رابطه تأکید می‌نماید که نوع نگاهی که ماکیاولی به قدرت و طبیعت سیاست داشت دگرگون شده است. او می‌گوید که این سخن ماکیاولی که اصحاب قدرت بیشتر دوست داشتند که از آن‌ها بترسند تا به آن‌ها عشق بورزند دگرگون شده است و در جهان امروز بهتر آن است که هر دو را داشته باشند. به بیان نای هنوز مردم عادی بیشتر قدرت سخت را می‌شناسند و استعاره چماق و هویج و یا به عبارت دیگر تهدید و تطمیع را. اما قدرت نرم به این معنی نیست. بلکه از نظر او قدرت نرم به معنای رسیدن به اهداف سیاست خارجی از طریق ایجاد جذابیت^۴ و اقناع است. بنابراین با کاربرد نگرش‌های سنتی نسبت به قدرت و سیاست که بیشتر آغشته به مناقشه و تنازع است، راهی به فهم و بهره‌گیری از قدرت نرم نخواهیم داشت. به نوشته نای، قدرت نرم توانایی رسیدن به هدف از طریق انتخاب مشترک با دیگران و ایجاد جذابیت برای آن‌ها است. و این در مقابل کاربرد قدرت سخت به معنی کاربرد زور و تطمیع است (Nye, 2011: 21).

هم‌چنین از نظر وی قدرت نرم تنها توسط دولت‌ها به کار گرفته نمی‌شود بلکه توسط نهادهای بین‌المللی و نیز سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی نیز امکان به کارگیری دارد.

1- Culture
2- Values
3- Foreign Policy
4- Attraction

نخستین بهره‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که اگر چنین معنایی را از اصطلاح قدرت نرم اتخاذ کنیم، دیگر آن را در محیط منازعه و درگیری و جنگ به کار نخواهیم برد. یعنی هر جا که پای جنگ و کشمکش و تعارض به میان آید، قدرت نرمی مطرح نخواهد بود. اگر کشوری از فضای تبلیغات و ارتباطات و اطلاعات علیه کشور دیگری برای وارد آوردن فشار و یا ایجاد جنگ روانی علیه آن استفاده کند. این دیگر به معنای کاربرد قدرت نرم نیست. زیرا این گونه اعمال به همان اندازه کاربرد قوای نظامی و فشار اقتصادی، در طرف مقابل ایجاد نفرت می‌کند و به همین دلیل از مصادیق قدرت سخت است. کار قدرت نرم ایجاد جذابیت و اقناع است و نه ایجاد فشار، از این رو اگر کسی یا کشوری دست به کار جنگ روانی و یا جنگ نرم شود، دیگر از دایره قدرت نرم و جنگ روانی متفاوت است. بی‌گمان جنگ نرم و جنگ روانی پدیده‌هایی هستند که در عالم واقع وجود دارد و کشورها به خصوص قدرت‌های بزرگ از آن‌ها بهره می‌گیرند، اما این مفاهیم با قدرت نرم هم خانواده و هم معنی نیستند (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

در عین حال، هر کشور می‌تواند سه محور را به عنوان ارزش‌های حیاتی خود تعریف کند که به مخاطره افتادن آن‌ها به مفهوم از بین رفتن پایه و اساس حاکمیت آن کشور است: ۱- تمامیت سرزمینی آن کشور ۲- ایده‌ها و الگوهای رفتاری جامعه ۳- حاکمیت مستقر در آن کشور. هر کشور به فراخور موقعیت سیاسی، تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و عقیدتی ممکن است درجاتی از تهدید^۱ را نیز داشته باشد که در جهت مقابله با چنین تهدیدهایی استفاده به جا از قدرت نرم می‌تواند موثر و کارآمد باشد. قدرت نرم دربرگیرنده مولفه‌های فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک است و ایدئولوژی اعتماد ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی و فرهنگی یک ملت و هم‌چنین مشروعیت نظام سیاسی آن کشور از جمله موضوعاتی هستند که در چارچوب قدرت نرم مورد مطالعه و توجه قرار می‌گیرد. در این جا قدرت نرم از سه سطح تشکیل می‌شود: الف: سطح راهبردی؛ ب: سطح میانی؛ ج: سطح تاکتیکی.

در سطح راهبردی که اولین سطح قدرت است. قدرت متوجه رهبران و نخبگان یک کشور است و بالاترین سطح رویارویی قدرت نرم را شامل می‌شود. در این سطح، هدف افزایش قدرت، هنجارسازی خود و تضعیف قدرت حریف در صحنه بین‌المللی است و هدف حریف هم از

تهدید نرم در این سطح، اولاً شناسایی نخبگان و رهبران فکری جامعه و ثانیاً ارباب و تاثیرگذاری در آنها است.

در سطوح میانی منحصراً به مردم و قدرت ملی تکیه می‌شود و از فرهنگ عامه متاثر می‌شود. در این سطح، افکار عامه از تصمیمات نخبگان و رهبران جامعه حمایت می‌کند و به آنها مشروعیت می‌بخشد. در مقابل، هدف از تهدید نرم در این سطح، ایجاد شکاف میان نخبگان سیاسی، فرهنگی و آحاد عمومی جامعه است. یعنی می‌خواهند مردم را از یک جماعت همراه به جماعتی بی تفاوت، معارض و مخالف تبدیل کنند و برای رسیدن به این هدف از ابزارهایی مثل تشویق به نافرمانی مدنی استفاده می‌کنند.

سطح تاکتیکی نیز به رویارویی قدرت نرم در سطح نیروهای مسلح اشاره می‌نماید. در مجموع این سه سطح قدرت باید توأمان و همراه هم صورت گیرد و سعی شود در هر سه سطح قدرت دهی و قدرت نرم افزایش پیدا کنند تا بتوانند در مقابل تهدیدات نرم موثر واقع شود

گفتار چهارم: جهانی شدن و تاثیر آن بر تحول مفهوم قدرت

فروپاشی شوروی در اوج قدرت، امنیت و توانایی مادی، بی توجهی به قدرت اقتصادی، رفاهی و اجتماعی و ناکارآمدی در پیشبرد سیاست والا در تامین امنیت، و ناتوانی واقع‌گرایی در پیش بینی وقوع پایان جنگ سرد، لزوم تغییر تفکر در روابط بین الملل و امنیت ملی را مطرح کرد. به عقیده ماندل، بسیاری از نظریه‌های روابط بین الملل در خصوص قدرت و امنیت، به ویژه الگوی واقع‌گرایی نتوانستند جواب گوی پیش بینی یا توضیح کامل تغییرات مهمی که پس از سال ۱۹۸۱ رخ داده، باشند. جالب توجه است که این تغییرات حاصل جنگ، تهدید خارجی یا کشمکش برای قدرت نبود، بلکه از انواع گوناگون فشارهای عمدتاً غیر نظامی برای ایجاد تحولات در نظام‌های منطقه‌ای و جهانی ناشی می‌شد (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۶۹). پایان جنگ سرد نوید دوره‌ای جدید در مطالعات امنیتی را می‌داد. طی این دوره، دو عامل بر مطالعات امنیتی تاثیر عمده‌ای گذاشت. نخست، تحولات بین‌المللی ناشی از فروپاشی شوروی و دیگری ناشی از پدیده جهانی شدن^۱ در سطح جهانی، که باعث تغییرات گسترده‌ای در فضای سیاسی بین‌المللی گردید.

1- Globalization

در این میان یکی از مهم ترین و اثرگذارترین روندها در سده بیست و یکم، فرایند جهانی شدن با ابعاد گسترده بوده است که در سایه آن مرزها از میان می‌رود، قدرت دولت‌ها در برخی زمینه‌ها کاهش می‌یابد، روابط اجتماعی ژرف تر می‌شود به گونه‌ای که گویی همه آن‌ها در یک فضا رخ می‌دهد. هم‌چنین، جهانی شدن دموکراسی را ریشه‌دارتر می‌کند، پنهان کاری در پهنه سیاست را تا اندازه زیادی از کنشگران سیاسی می‌گیرد و به شفاف سازی این عرصه کمک می‌کند و هم‌چنین می‌تواند زمینه ساز جنبش‌های مردمی و انفلاب‌های دموکراتیک شود (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۱: ۴۴). دیدگاه‌های متفاوتی درباره خاستگاه و ریشه‌های جهانی شدن به منزله یک روند طولانی و وضعیتی پویا ارائه شده است که بحث درباره آن‌ها خارج از حوصله این مقاله است. این اختلاف دیدگاه‌ها حتی در مورد مفهوم جهانی شدن هم وجود دارد. به عقیده جیمز روزنا،^۱ جهانی شدن فرایندی است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها را به انجام رفتارهای یکسان، با شرکت در فرایندها، سازمان‌ها یا نظام‌های فراگیر و منسجم وا می‌دارد (روزنا، ۱۳۸۷: ۱۰۲۳). در تعریفی دیگر، جهانی شدن عبارت است از گسترش روابط و پیوندهای گوناگون بین دولت‌ها و جوامعی است که نظام نوین را شکل می‌دهند؛ فرایندهایی که بنابر آن‌ها رخدادهای، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در یک بخشی از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع بخش کاملاً مجزایی از جهان داشته باشد (ستوده، ۱۳۷۹: ۳۴). فراست نیز بر آن است که جهانی شدن یک روند جهانی متضمن گذار به جهانی بودن است. یک سیستم جهان به هم مرتبط که در آن بیش تر شبکه‌ها و جریان‌ها به هم وابسته، پا از مرزهای سنتی فراتر می‌گذارند، و ویژگی اصلی آن همگرایی است (فراست، ۱۳۸۰: ۸۲). تأثیرات امنیتی جهانی شدن نیز فارغ از پیامدهای متناقض آن نیست. عبدالرب خان جنبه‌های مختلف پیوند میان جهانی شدن و امنیت را در دو محور مطرح می‌کند:

الف) جهانی شدن امنیت را تقویت می‌کند. جهانی شدن با گشایش راه رشد معطوف به صادرات، تحول ارتباطات، تشویق ارزش‌ها و رویه‌های دموکراتیک، حمایت از حقوق بشر، جایگزینی روابط بین الملل مبتنی بر همکاری به جای روابط مبتنی بر منازعه، احساس امنیت برای دولت‌ها ایجاد می‌کند و امنیت دسته جمعی را به واسطه منافع و نگرانی‌های مشترک، تامین و ایجاد شبکه‌ای از نهادهای چند جانبه را تشویق می‌کند.

1- James Rosenau

ب) جهانی شدن هم‌چنین نگرانی‌های امنیتی را بر می‌انگیزد. جهانی شدن با افزایش میزان مداخله‌ها، احیای احساسات قومی، گروهی و اجتماعی، تشدید نابرابری در سطح بین‌المللی، گسترش فقر و حاشیه‌ای شدن، گسترش تکنولوژی و پخش قدرت، گسترش سلاح‌های کوچک، تخریب سریع منابع و محیط زیست بر میزان تنش و بی‌ثباتی و احساس ناامنی ملل و جوامع می‌افزاید (خان، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۲).

علاوه بر این دو مورد، جهانی شدن باعث گسترش برخی تهدیدات مشترک نیز شده است. زیرا تهدیدات و موضوعات مشترکی وجود دارد که با ابزار نظامی و به‌طور انفرادی توسط دولت‌های ملی قابل رسیدگی نیستند؛ مسائلی که از مرزهای ملی و محلی فراتر می‌روند. به عبارتی، برخی از مسائل و تهدیدات امنیتی جهانی شده‌اند. تهدیدات امنیتی از قبیل فقر، مواد مخدر، مسائل بهداشتی، تروریسم و مسائل زیست‌محیطی، به‌ورای سطوح محلی و ملی ارتقاء یافته‌اند. به عبارتی، در دنیای جهانی شده، ما با یک نوع محیط امنیتی مواجه هستیم که می‌توان از آن با عنوان امنیت جهانی یاد کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۰: ۱۹۲). در مجموع روندهای بلند مدت اقتصاد و جامعه، مثل جهانی شدن و انقلاب اطلاعات، اهمیت شبکه‌ها را افزایش و زمینه قدرت را تغییر می‌دهند. آن‌چه امروزه تازگی دارد، این است که شبکه‌های جهانی سریع‌تر و سبتر تر هستند و ما به‌طور فزاینده‌ای در یک جهان شبکه‌ای زندگی می‌کنیم. شبکه‌ها همان روابط هستند و گونه‌های متفاوت شبکه‌ها، شکل‌های متفاوت از قدرت را ایجاد می‌کنند. دانش، قدرت است، در عصر اطلاعات امروز کنترل اطلاعات جاری در شبکه‌ها یک منبع مهم قدرت است و مرکزیت در شبکه‌ها می‌تواند ایجاد قدرت نماید. اطلاعات و دانش، خود منبع مهمی برای اعمال قدرت به‌شمار می‌رود. از این رو مهم است که بدانیم، امروزه فن‌آوری، فرایندهای سیاسی و اجتماعی را تغییر داده و موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات و شتاب تغییرات نهادی در عرصه بین‌المللی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شده است. بنابراین، در عصر جهانی شدن، موفقیت در مدیریت این شبکه‌های عمومی و خصوصی، به استعداد، هوش محیطی و اشکال نوین قدرت وابسته است (نای، ۱۳۸۷: ۵۴). قرن بیست و یکم، به‌طور قطع، شاهد افزایش نقش اطلاعاتی و سازمان قدرت خواهد بود؛ بزرگی اندازه اقتصاد، هم در ارتباط با بازارها و هم منابع طبیعی، هم‌چنان اهمیت خواهد داشت. حجم اطلاعات در دسترس، افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد و نیروی نظامی هم‌چنان به‌عنوان عاملی در کنار سایر عوامل باقی خواهد ماند، اما در این میان، توانایی سازمانی برای واکنش سریع و نرمش

_____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

پذیر، به منبعی عمده و مهم برای قدرت تبدیل خواهد شد (لنون، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۷). بنابراین می توان اثرگذاری جهانی شدن بر تحول مفهوم قدرت را در چهار مولفه تبیین کرد که عبارت است از:

الف) پراکندگی قدرت: باید گفت قدرت در مسیری حرکت می کند که به تدریج قابلیت تبدیل پذیری آن کمتر می شود و در عین حال جنبه ملموس و اجبار آمیز آن نیز کاهش می یابد. باید توجه داشت که در دنیای امروز، عناصر جدیدی در حال پراکنده کردن و دور کردن قدرت از همه قدرت های بزرگ هستند. بنابراین هر نوع استراتژی موفق، باید هم مساله استمرار و هم تغییر را در بر گیرد (Nye, 2010: 150-151). امروزه هم چنان ممکن است گاه عامل زور نقش پیدا کند؛ اما ابزارهای سنتی قدرت، عموماً در برخورد با معضلات جدید سیاست جهانی، کارایی پیشین را ندارد و در ترکیب با عناصر جدید می توانند اثرگذار باشند. با این تفاسیر، برخورد با بسیاری از مسائل مرتبط با جهانی شدن نیازمند اتخاذ اقدامات دسته جمعی و همکاری بین المللی است.

ب) تنظیم و مهندسی ترجیحات: روندهای جدید، از شیوه گیراتر دیگری از اعمال قدرت در مقایسه با شیوه های سنتی آن در عصر جدید حکایت می کند. یک دولت ممکن است نتایجی که در عرصه سیاست جهانی برایش ارجحیت دارند، به این علت به دست آورد که دیگران هم بخواهد از آن پیروی نمایند. یا این که در خصوص شرایطی به توافق رسیده باشند که آن نتایج را ایجاد می کند. در این حالت تنظیم دستور کار و ساختار شرایط در سیاست جهانی، به اندازه تغییر دادن در رفتار دیگر دولت ها در این موارد اهمیت دارد (Kay, 2004: 11). با توجه به تغییرات در عرصه سیاست جهانی، چهره جدیدی از قدرت نمایان شده که بر اقناع، جذب و شکل دهی بر ترجیحات دیگران استوار است.

ج) تغییر در منابع سنتی قدرت: از آن جا که توانایی کنترل کردن، اغلب نیازمند در اختیار داشتن منابع ویژه است، سیاستمداران عموماً قدرت را در چارچوب میزان جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، حجم نیروهای نظامی و ثبات سیاسی، تعریف می کنند. در دنیای امروز، منابع قدرت عموماً در حال تغییرند؛ بدین صورت که به تدریج تاکید کمتری بر نیروی نظامی، به عنوان منبع قدرت صورت می گیرد. عواملی هم چون فن آوری آموزش و رشد اقتصادی در ارتباط با قدرت بین المللی، اهمیت بیشتری یافته اند و در عین حال از اهمیت جغرافیا، جمعیت و مواد خام کاسته شده است (شارب، ۱۳۸۹: ۶۴). همان گونه که در گذشته

بارها اتفاق افتاده، ترکیب منابعی که قدرت بین‌المللی را شکل می‌دهند، همواره در حال تغییر است. این منابع قدرت در سیاست جهانی امروز، در حال کسب اهمیت بیشتری هستند. منابع قدرت هیچ‌گاه، حالتی ایستا ندارند و در دنیای امروز هم چنان تغییرات را تجربه می‌کنند.

د) جابجایی عمده در قدرت: قرن آتی، شاهد استمرار تفوق قدرت مبتنی بر دانش و اطلاعات و تغییرات عمده در منابع قدرت خواهد بود؛ این امر، مشکلات تازه‌ای برای همه کشورها، در زمینه دستیابی به اهداف شان ایجاد خواهد کرد. در این زمان، وجود منابع، دلیل قدرت نخواهد بود؛ بلکه توانایی تغییر دادن رفتار دولت‌ها، نشان‌دهنده قدرت خواهد شد. برخی روندها در سیاست جهانی، حاکی از آن هستند که در آینده، کنترل فضای سیاسی برای هر قدرت بزرگی، دشوارتر خواهد شد. در این میان، مشکل عمده پیش روی، پراکنده شدن قدرت و جابجایی در شرایط سیاست جهانی پیچیده است که توان هر یک از دولت‌های بزرگ جهانی برای دستیابی به اهداف شان را کاهش می‌دهد.

در مجموع، جهانی شدن آثار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی و نظامی مختلفی دارد که برای هر یک خطرات و مزایای متفاوتی مترتب است. فهم ابعاد جهانی شدن از این لحاظ اهمیت دارد که تعامل میان آن‌ها می‌تواند سازنده یا مخرب باشد؛ همین‌طور آن‌ها مسائل امنیتی به بار می‌آورند که مستلزم مداخله است. ویژگی اصلی جهانی شدن عبارت است از انتقال سریع، زیاد و نابرابر کالاها، خدمات، افراد، پول، تکنولوژی اطلاعات، عقاید، فرهنگ، جرم و تسلیحات از مرزها. این پدیده هم‌چون هر پدیده دیگر، حامل تهدیدات و فرصت‌های متعدد و متنوع است. به عبارتی، جهانی شدن فرایندی تناقض آمیز است. این فرایند رواج استانداردهای عام رفتاری را در روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشویق می‌کند، اما به همگون سازی نمی‌پردازد. این فرایند درحالی که یکپارچه می‌کند، شکاف‌هایی را نیز پدید می‌آورد. جهانی شدن هم‌زمان با ایجاد فرصت‌ها خطرهایی را نیز فراهم می‌آورد (تاجیک، ۱۳۸۰: ۲۸۱). در عین حال، جهانی شدن و موج اثرات آن موجب شد تا نگرش و برداشت سنتی از قدرت با محدودیت و عدم مشروعیت همراه شود و زمینه برای برداشت نوین از قدرت فراهم شود. از این رو تاثیر انقلاب ارتباطات، ظهور رسانه و شبکه‌های هوشمند ارتباطی، افزایش نقش بازیگران غیر دولتی و... موجبات گذار از قدرت سخت به قدرت نرم را فراهم آورده است.

ه) برداشت نوین از قدرت و تاثیر آن بر گفتمان امنیتی

به تدریج از اواخر قرن بیستم، رویکرد «قدرت رابطه‌ای»^۱ رهیافت قبلی را با چالش مواجه کرد. قدرت رابطه‌ای به عنوان نوعی علیت توضیح داده می‌شود که در آن، رفتار بازیگر «الف» موجب تغییر در رفتار بازیگر «ب» می‌شود. تغییر رویکرد از مفهوم قدرت، به عنوان منابع مادی، به قدرت به عنوان نوعی رابطه، موجب تحول در تحلیل‌های قدرت شد (Baldwin, 2003:185). در این شیوه، برخی محققان معتقدند که قدرت را باید رابطه بالقوه و بالفعل میان عوامل دانست و نه دارایی آنان. برخی نیز با این نوع تفکر مخالفت کرده‌اند. جوزف نای می‌گوید: گواه قدرت در منابع نیست، بلکه در رفتار تغییر یافته ملت‌هاست. جیمز روزنا، نیز به شکلی مشابه تاکید می‌کند که «شیوه قدرت به مثابه منبع» نمی‌تواند راه حلی برای معماهای تجربی باشد. با توجه به نظر لاسول و کاپلان^۲ که برای اولین بار قضیه «قدرت ارتباطی» را مطرح کرده‌اند. روزنا می‌گوید که داشتن منابع، تنها یک جنبه از قدرت است و قدرت یک کشور، تنها تا زمانی دارای ارزشمندی است که عوامل دیگر بدان پاسخ گویند. بنابراین توجه به قابلیت‌ها و توان مادی یک کشور که دارای نقش است، شرط لازم است، ولی کافی نیست. آن چه به همین اندازه اهمیت دارد، تبدیل سرمایه و منابع در فرایندها و نفوذ و تاثیر حقیقی بر نتایج و فاکتورهای مهمی است که نتایجی را به وجود می‌آورد که بر اساس توزیع شاخص‌های سنتی قدرت، پیش بینی‌های غلطی خواهد داشت. از این رو به منظور درک نتایج سیاسی، توجه به فرایند ارتباطی (معاملاتی و قراردادی) حائز اهمیت است که در آن، منابع قدرت همان آثار مثبت بر نتایج است. بنابراین نمی‌توان منابع را یکی از ویژگی‌های ساختار دانست، در حالی که قدرت، ماهیتی پویاتر و پروسه‌ای دارد (رینولد، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵).

اگر بنا به تعریف، بپذیریم که قدرت رابطه میان کارگزاران است و نه دارایی آنان، مفهومی را به وجود آورده ایم. تصریح این مفهوم که در آن، قدرت قابل تغییر است و به سرمایه‌ای تبدیل می‌شود که تاثیر بالفعل دارد، رمز ورود به قدرت نوین (قدرت نرم) است. موضوع این نیست که قدرت به چه میزانی است (به مفهوم سنتی) و قدرت دولت برای حل یک مشکل چقدر است؛ بلکه موضوع این است که از قدرت موجود به شکل مناسب و مطابق با موضوع و شرایط جدید استفاده شود. در واقع، مفاهیم قدرت تنها زمانی مفیدند که برای شرایطی که دقیقاً و تعیین

1- Relational Power

2- Lasswel & Kaplan

شده‌اند، به کار روند، بنابراین پرسش واقعی این است که چطور می‌توان تحول قدرت را در دوران تغییر یافته جدید مفهوم پردازی کرد تا اشکال مختلف قدرت که قابل تبدیل در موضوعات مختلف هستند، به وجود آید؟ از این رو می‌توان گفت که مولفه‌های جهانی شدن سبب شده تا برداشت سنتی از قدرت که بر عوامل ثابت مادی متمرکز بود، تحول یابد و کنش قدرت (ترکیب هنجارها و ابزارها) پویاتر و اثرگذارتر باشد (قربانی شیخ، کرمی و عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۲۹).

افزون بر این، سریع بودن، جهانی بودن، ارزان بودن، نابرابر بودن، حضور همه جایی، بی مکانی و تسخیر زمان و سایر ویژگی‌های فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، مفهوم سنتی و کلاسیک امنیت را با چالش مواجه ساخت و باز تعریف از مفهوم امنیت را ضروری کرد. امنیت به مفهوم سنتی نگاه ملی داشت و بر توانایی‌هایی نظامی دولت‌ها تاکید داشت (برترتن، ۱۳۸۰: ۵۹). جهانی شدن در حوزه فنی و تکنولوژیک جابه‌جایی اطلاعات را بسیار آسان کرد. مرزهای دولتی و دیگر خطوط بین بازیگران غیر دولتی، کنشگران قومی، ملی و فراملی را نفوذپذیر و مبهم کرد. فراگیری اطلاعات باعث رشد جوامع اطلاعاتی می‌گردد و این آسیب‌پذیری ملی را به همراه خواهد داشت. بنابراین در این شرایط است که مفهوم نرم‌افزاری امنیت طرح می‌شود (همان، ۱۳۸۰: ۶۱).

تحولات عظیم در حوزه‌های فن‌آوری، ظهور جوامع مجازی و شبکه‌ای سبب شد تا مرزهای سنتی تحت عنوان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی برداشته شوند و این ارتباطات میان بخش‌های مختلف نظام بین‌الملل را سهل‌تر کرد. بنابراین، ظهور این تحولات شگرف تهدیدات و فرصت‌هایی را برای کشورها و بازیگران محلی، ملی و فراملی فراهم آورد و متعاقب آن تحول و بازسازی مفهوم امنیت را نیز ضروری کرد.

دیوید آلبرتس و دانیل پاپ در کتاب «گزیده‌ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات»، در بخش آثار اینترنت بر امنیت ملی در عصر اطلاعات، تاثیرات اینترنت بر امنیت ملی را به صورت زیر فهرست بندی می‌کنند:

- ۱- اینترنت به انتشار اطلاعات کمک می‌کند؛
- ۲- اینترنت به انتشار اطلاعات گمراه‌کننده کمک می‌کند؛
- ۳- اینترنت به انتشار اطلاعات رمزگذاری شده کمک می‌کند؛

۴- اینترنت فرصتهایی برای خرابکاری سیستم‌های رایانه‌ای و دیگر ساخت‌ها فراهم می‌کند؛
۵- اینترنت وابستگی همگانی به شبکه‌ای یکپارچه به وجود می‌آورد و ممکن است در تضعیف حاکمیت ملی سهمیم باشد (آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۵: ۱۶۸-۱۶۷).

در مجموع، عوامل متعدد بر توانمندی دولت‌ها جهت دستیابی به اهداف امنیت ملی تاثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، عوامل موثر بر امنیت ملی را می‌توان به عوامل محسوس مانند ثروت، جغرافیا، نیروی نظامی، زیر ساخت حمل و نقل، سیستم‌های ائتلاف، اتحاد و غیره و عوامل نامحسوس و ذهنی نظیر راهبرد ملی، توانمندی‌های سازمانی، دانش علمی-فنی، تهدید رویت شده، توانمندی‌های رهبری و اراده و روحیه ملی و... تقسیم بندی کرد.

می‌توان گفت که با جهانی شدن و گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی تهدیدات از بعد جهانی به داخلی منتقل شده و این زمینه را برای تحول در مفهوم قدرت فراهم ساخت. در سیستم دولت-ملت و ستفالی قدرت از بالا به پایین بود و دارندگان قدرت (حاکمان سیاسی) آن را بیشتر در شکل خشونت و اعمال زور و سلطه بر شهروندان اعمال می‌کردند. در این شکل از قدرت حکمرانان سیاسی کشور قدرت را اساساً در قالب سخت افزاری در نظر می‌گرفتند و آن هم در ارتباط با شهروندان داخلی و هم در ارتباط با قدرت‌های خارجی به کار می‌بردند در حالی که جهانی شدن، قدرت را از جنبه‌های گوناگون متحول کرد: شکل سخت افزاری قدرت به نرم افزاری تغییر یافت. در اثر تحولات شگرف اطلاعاتی و ارتباطاتی مفهوم داخل و خارج کم رنگ شد؛ بنابراین، ماهیت قدرت نیز دگرگون شد. جهانی شدن با فن آوری نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی خود موجب انتقال قدرت از ید انحصاری حاکمان ملی خارج شد و در اختیار طیفی از افراد، گروه‌ها و بازیگران غیر دولتی قرار گرفت. در جامعه مجازی و شبکه‌ای منابع اطلاع رسانی متنوع و متعدد به صورتی مستقل و آزادانه در اختیار شهروندان قرار گرفت و این موجب ارتباط انسان‌ها به صورت فرامرزی شد که به دنبال آن شکل‌گیری مبنای جدیدی از هویت را شاهدیم (لعل علیزاده و احمدپور اردجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

تحولات فوق به تحول مفهوم امنیت و قدرت نیز منجر شد: «با جهانی شدن چارچوب قدرت سیاسی در حال تحول بوده و بنا به تفسیر استوارت آر. کَلگ، تحولی گفتمانی را می‌آزماید که در آن ارتباطات از اولویت نخست در فهم و کاربرد قدرت برخوردار است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۶).

افزون بر این، در چارچوب این تحولات می‌توان مطالعات امنیتی را در حوزه تهدید به دو گفتمان منفی و گفتمان مثبت تقسیم نمود: گفتمان منفی، تهدید را به نبود امنیت و امنیت را به نبود تهدید تعریف می‌کند. گفتمان منفی دارای دو موج است: موج اول این گفتمان به جنبه نظامی تاکید دارد و حاکی از این است که تهدید یعنی در معرض حمله نظامی قرار گرفتن یک کشور توسط کشور دیگری و تنها عامل ناامنی را حمله نظامی می‌داند، اما موج دوم می‌گوید تهدید و عدم امنیت در حمله نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، علم و فن آوری و زیست محیطی نیز تهدید وجود دارد.

گفتمان مثبت که جدیدتر از گفتمان منفی است حاکی از این است که امنیت و تهدید دو متغیر وابسته نیستند و هر کدام مستقل هستند. در این تعریف، فقدان امنیت تنها فاکتور مورد نیاز تهدید نیست، بلکه فزون بر این، وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های بیگانه نیز مد نظر است. وقتی جامعه در سطح قابل قبولی برای تحصیل و پاسداری از آرمان‌ها، اخلاقیات و رفتارهای مورد قبول نباشد هرچند دارای یک تهدید داخلی یا خارجی مادی نامحسوس نباشد، ممکن است عدم برآوردن نیازهای جامعه و مردم نوعی تهدید باشد.

و) ضرورت بازنگری در مفهوم امنیت و دیپلماسی در چارچوب قدرت نرم

با تحولاتی که در حوزه اطلاعات و ارتباطات، از دهه ۱۹۹۰ به این سو به وقوع پیوست. آثار و پیامدهای آن حاوی شواهد آشکاری از تحول بنیادین در هزاره جدید است. رشد فن‌آوری‌های الکترونیکی جدید نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت بسیاری از موانع و محدودیت‌های طبیعی و سیاسی را از بین برد و فشردگی زمان و مکان، زمینه نزدیکی فرهنگی و گردش آزاد اطلاعات را فراهم ساخت. ماهیت و ویژگی‌های رسانه‌های ارتباطی جدید از یک سو با افزایش آگاهی عمومی، کاهش کنترل دولت‌ها بر شهروندان و حاشیه‌ای‌ها، و از سوی دیگر با دستکاری اطلاعات، تحریک افکار عمومی و گسترش فرهنگ و ارزش‌های خاص تحولاتی را در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف به دنبال داشته است (لعل علیزاده و احمدپور اردجانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴). اکنون دیگر شیخ رسانه‌ها چنان بر سر حاکمان سنگینی می‌کند که هر رفتار یا سیاست نادرست شان ممکن است موج بزرگی از اعتراض به راه اندازد و سست شدن پایه‌های قدرت شان را در پی داشته باشد. از مهم‌ترین حوزه‌ها و زمینه‌هایی که تحت تاثیر فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی دچار چالش و تغییر شده، امنیت و دیپلماسی است. با فشردگی زمان و مکان امنیت

در معنای سنتی و کلاسیک کم اهمیت شده است؛ اشکال نوینی از امنیت طرح شده است. بنابراین با بازنگری و بازتعریف امنیت، سیاستگذاری امنیتی با توجه به شرایط و فضای مجازی جدید ضرورت می‌یابد. علاوه بر این تحولات ناشی از تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطاتی اهمیت افکار عمومی و قدرت نرم را دو چندان ساخته است. بر این اساس است که از لزوم سیاستگذاری جدید در حوزه دیپلماسی تحت فضای سایبر سخن گفته می‌شود. غرب به سرکردگی آمریکا از طریق دیپلماسی عمومی جدید با استراتژی‌های نرم‌افزاری در این مسیر فعال است. تکنولوژی جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی مهم‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی جدید برای تقویت قدرت نرم است. بدین ترتیب، فضای امنیتی و دیپلماتیک جدید با ابزارها و اصول سنتی قدرت قابل پردازش، تحلیل و پاسخگویی نیست و از سوی دیگر با تحلیل شرایط جدید ضرورت استفاده و به کارگیری از اصول و معیارهای قدرت نرم را بیان می‌کند.

می‌توان گفت که امنیت سنتی در چارچوب دولت ملی با اولویت قدرت نظامی کم اهمیت شده است. امروزه رسانه‌های جهانی یک حادثه محلی و منطقه ای را به سرعت جهانی می‌کنند. نیروهای جامعه مدنی و شهروندان فراملی فشار نرم و تهدید نرم را برای پیشبرد اهداف خویش برگزیده اند. بر این اساس است که امروز با اشکال جدیدی از امنیت مواجه هستیم: امنیت زیست محیطی، امنیت زنان، و... وقوع جنبش‌های جدید اجتماعی با ویژگی‌های خاص خود نیز در این چارچوب قابل ارزیابی است. بنابراین با تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای دو روند فراملی و فروملی ماهیت دولت‌ها را تغییر داده است. عوامل امنیت زدای جدیدی هم چون اکولوژیست‌ها، گرم شدن کره زمین، نازک شدن لایه اوزون، باران‌های اسیدی، پدیده مهاجرت و ... مطرح شده‌اند. تهدیدات سنتی و نظامی ماهیت فرهنگی به خود گرفته‌اند و در چارچوب اصول و مولفه‌های نرم افزارانه و فرهنگی عمل می‌کنند. بدیهی است که شرایط فرهنگی و مجازی جدید، استفاده از روش‌ها و راهبردهای جدیدی از مبارزه را ایجاب کرده است که در چارچوب استراتژی قدرت سخت‌افزاری که مستلزم به کارگیری سلاح و تجهیزات جنگی از جانب نیروهای مسلح است، قابل تعریف و تحلیل نیست. فضای نرم افزارانه و مجازی-فرهنگی جدید استفاده از راهبردها و استراتژی‌های جدید به کارگیری سلاح نظامی را تجویز نمی‌کند. این راهبرد جدید در جهت کاهش آسیب پذیری کشور، ارتقا پایداری ملی و تسهیل مدیریت بحران در مقابل تهدیدات دشمن، نهادهای مختلف و شهروندان را فعال می‌سازد. استفاده از ابزارها و اقدامات غیر مسلحانه و تاکید بر دفاع پیش گیرانه و مدیریت پیش از بحران به خوبی اصول

راهبرد جدید را تبیین می کنند. بنابراین بازتعریف امنیت و دیپلماسی و تاکید بر چهره جدید امنیت و دیپلماسی عمومی جدید، با اذعان به اهمیت قدرت نرم و افکار عمومی با توجه به فضای مجازی جدید صرفاً در راستای راهبرد قدرت سخت افزاری قابل تشریح نیست (لعل علیزاده و احمدپور اردجانی، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۳).

افزون بر این، برای پیشبرد اهداف در حوزه‌های مختلف و در راستای تقویت منابع نرم‌افزاری قدرت، دیپلماسی عمومی^۱ نقش تعیین‌کننده دارد. دیپلماسی عمومی اهداف دولت‌ها را از طریق تبلیغ و ارائه تصویر مثبت از آن‌ها پیش می‌برد؛ انتقال اطلاعات و ارائه تصویر مثبت بخشی از دیپلماسی عمومی است. اگر سیاست‌های دولت برای اعمال قدرت نظامی با دیپلماسی اجبار، جنگ و اتحاد است، برای اعمال قدرت نرم، استفاده از دیپلماسی عمومی ضرورت می‌یابد. در واقع از روش‌ها و ابزارهای تهدید نرم، دیپلماسی عمومی است. این دیپلماسی غالباً از قدرت نرم یعنی نیروهای فرهنگی، سیاسی، آموزشی استفاده می‌کند و موجب می‌شود تا افکار و ایده‌هایی مورد تحسین قرار گیرند. با قدرت نرم می‌توان بر ذهن و قلب جوامع حکومت کرد. از این رو است که گفته می‌شود قدرت نرم می‌تواند تاثیرات سختی داشته باشد. نهایت این که ترکیب ایده آل و منسجم قدرت سخت و قدرت نرم می‌تواند زمینه را برای سر بر آوردن یک «قدرت هژمون» فراهم آورد. چرا که هژمون نوعی از روابط را بین کشورها به وجود می‌آورد که در آن روابط سلطه مشهود نیست، متضمن قهر نمی‌باشد و همراه با رضایت گروه‌های تحت سلطه است. بدین سان که طبقه مسلط نه تنها از لحاظ سیاسی و اقتصادی برتری دارد، بلکه شیوه خاص نگرش خویش به جهان، انسان و روابط اجتماعی را نیز چنان همه گیر می‌کند که به صورت عقل مشترک در می‌آید و آنانی که زیر سلطه او هستند این نگرش را هم چون پاره ای از نظم جهانی می‌پذیرند (جام جم، ۱۳۸۵/۳/۳۱: ۱۲).

در مجموع، تکنولوژی جدید رسانه ای در قالب قدرت نرم با پیامدها و تاثیرات مثبت و منفی که به دنبال دارد، زمینه ساز تغییر و تحول در مفاهیم، مولفه‌ها و حوزه‌های مختلف شده اند. ویژگی‌ها و پیامدهای رسانه‌های جدید مفهوم کلاسیک امنیت که مبتنی بر اولویت قدرت نظامی بود را به چالش طلبیده است. چهره جدید امنیت با تاکید بر ائتلاف‌های چند جانبه و اولویت قائل شدن برای قدرت نرم، فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اشکال جدیدی از

1 -Public Diplomacy

_____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

امنیت، تهدید و فرصت را برای بازیگران به وجود آورده است که با استراتژی‌های سنتی و تاکید بر به کارگیری سلاح و تجهیزات جنگی نمی‌توان در مقابل آن ایستاد و یا از فرصت‌های آن استفاده کرد. بدین ترتیب، توجه به استراتژی پدافند غیر عامل با تاکید بر روش‌ها و ابزارهای غیر نظامی و غیر خشونت آمیز در این راستا ضرورت و اهمیت یافته است.

نتیجه‌گیری

آن چه که در این نوشتار آمد، تلاشی بود برای تحلیل و واکاوی عوامل موثر در شکل‌دهی به محتوا و مصداق مفهوم قدرت. مشخص شد که پیدایش بررسی‌های قدرت به منزله یکی از رشته‌های فرعی روابط بین‌الملل، پیوند نزدیکی با جنگ سرد و نظریه واقع‌گرایی دارد. تولد مفهوم و بررسی‌های قدرت در شرایط جنگ سرد، هم‌زمان با تسلط واقع‌گرایی بر رشته روابط بین‌الملل باعث نظامی محور شدن بررسی‌های قدرت شد، و چنین رویکردی به رغم تحولات جزئی دهه ۱۹۷۰، هم‌چنان تا پایان جنگ سرد رویکرد مسلط در مطالعات قدرت (سخت) و نیز امنیت بود. اما دگرگونی‌های ناشی پایان جنگ سرد و جهانی شدن همراه با گسترش مناظرات نظری و فرانظری در رشته روابط بین‌الملل به طور اعم و در بررسی‌های قدرت به طور اخص، منجر به ارائه دیدگاه‌های رقیب برداشت سنتی و زیر سوال بردن مفروضات واقع‌گرایی شد و تسلط برداشت سنتی بر مطالعات قدرت و امنیت را مورد تردید قرار داد. به عبارتی، طرح و ارائه نظریات رقیب همراه با انتقادهای فراوان آن‌ها به برداشت سنتی، امکان نگرش به مسائل قدرت و امنیت از طریق لوله موشک یا توپ خانه را به طور کامل از بین نبرد، بلکه آن را تا حدودی ناموجه ساخت.

در مجموع با بررسی روند شکل‌گیری و تحولات مطالعات قدرت، می‌توان دو نکته اساسی را استنتاج کرد، نخست این که مفهوم قدرت مفهومی وابسته است. مفهوم قدرت از بدو تولد هیچ‌گاه مستقل نبوده، و در هر دوره محتوا و مصداق‌های امنیت را شرایط بین‌المللی و رویکرد نظری ما نسبت به روابط بین‌الملل تعیین کرده است. به عبارتی، قدرت مفهومی زمینه‌مند، دالی است که مدلول مشخص و ثابتی ندارد، محتوا و مصداق‌های آن در بسترهای تاریخی خاص شکل می‌گیرد که همواره در حال دگرگونی دائمی هستند.

دوم این که قدرت مفهومی منازعه‌برانگیز است. منازعات نظری بعد از جنگ سرد در مورد قدرت، به معنای نبود اختلاف قبل از آن و پذیرش مفروضات متون سنتی قدرت از سوی همه

متخصصان نیست. چنانچه آرمانگراها و بعدها نظریه پردازان جهان سومی از همان دوران جنگ سرد، به برداشت سنتی انتقاد داشتند. اما آن چه طی سال‌های اخیر در مطالعات قدرت قابل توجه است، این نکته است که قدرت اساساً مفهومی منازعه انگیز است، و مهم‌ترین توسعه در مطالعات قدرت این است که اندیشمندان با تردید در مفروضات اساسی برداشت سنتی و خارج ساختن قدرت از سلطه انحصاری واقع‌گرایی و فضای مطالعات استراتژیک، باعث نوعی تکثر شناختی در زمینه بررسی‌های قدرت شده‌اند که خود این امر پویایی شناختی و نظری را در مطالعات امنیتی موجب شده است. بنابراین با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در عرصه سیاست جهانی، به چارچوبی مفهومی نیاز است که تمامی شکل‌های قدرت را پوشش دهد و ضعف‌هایی که در اعمال قدرت سخت وجود داشت را کارآمدتر دنبال نماید.

در پرتو موج اثرگذار جهانی شدن و انقلاب ارتباطات، ظهور و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی، الکترونیکی و رسانه‌ای، دوران تازه و پیچیده‌ای در سیاست جهانی به وجود آمده که موجب شتاب تغییرات نهادی، افزایش تعاملات بین‌المللی، ظهور بازیگران غیر دولتی، شبکه‌ای شدن ارتباطات و تغییر مفاهیم شد. که در این میان پدیده قدرت دستخوش دگرگونی‌هایی در مفهوم، ابعاد و کاربرد قرار گرفته است. این تحولات با ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت به‌عنوان اصلی‌ترین مولفه تعیین‌کننده جایگاه بازیگران در نظام جهانی، تاثیرگذاری بیشتر قدرت نرم نسبت به قدرت سخت و محدودیت‌های آن را بر روند سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها در راستای دستیابی به اهداف و منافع ملی ارتقاء بخشیده است. با توجه به این تحولات، قدرت نرم در ادبیات سیاسی و مفهوم قدرت، جای مناسبی پیدا کرده و هر روز زوایای آن کاویده و عرصه آن گسترده‌تر می‌شود. قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و منابع یک کشور چون فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی اطلاق می‌شود که به صورت غیر مستقیم بر منافع و رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد. قدرت نرم در سیاست بین‌المللی ناشی از عوامل نامشخص اما بسیار واقعی مانند ارزش‌های غالب، اعمال و سیاست‌های داخلی و شیوه اداره روابط بین‌المللی است. بازیگران با تکیه بر قدرت نرم، اهداف و منافع خود را در حوزه گسترده‌تر، کارآمدتر و متنوع‌تر دنبال می‌کنند. طرح قدرت نرم افق تازه‌ای را در بحث از قدرت مطرح ساخت. به عبارت دیگر، مراجعه به طیف متنوع آثار نگاشته شده در مورد قدرت، مشخص می‌شود که قدرت نرم مفهوم تازه‌ای را شکل می‌دهد که در قالب آن؛ نظریه قدرت، منابع قدرت و حتی ابزارهای اعمال قدرت مورد بازخوانی و بازتولید واقع شده و در نتیجه، چهره‌ای

_____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن

تازه از قدرت مطرح می‌شود که بیش از آن که ماهیتی سخت داشته باشد، اجتماعی بوده و در شبکه روابط اجتماعی معنا و مفهوم می‌یابد. به تعبیر مانوئل کاستلز^۱، جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و بنابراین نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای بجز از قدرت شبکه‌ای که مولفه‌های آن اجتماعی هستند، سخن گفت (کاستلز، ۱۳۸۹: ۱۱۹). امروزه اهمیت قدرت نرم کشورها در پی‌گیری و دستیابی به اهداف و منافع ملی بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر با توجه به تحولات شکل گرفته در عرصه‌های سیاسی و انقلاب ارتباطات، اعمال قدرت نرم بیش از هر زمان دیگری میسر شده است. در این راستا، کشورها سعی دارند منافع و اهداف ملی خود در دیگر کشورها را از طریق اعمال قدرت نرم و تاثیرگذاری بر افکار عمومی و به واسطه آن، همراه ساختن توده‌های مردم با سیاست‌های مورد نظر تامین کنند. هر کشوری که بتواند از راهبرد قدرت نرم در پیشبرد اهداف و منافع خود بهره‌برداری کند، یقیناً هزینه‌های سنگین قدرت سخت را در نیل به اهداف به کارگیری متحمل خواهد شد. بنابراین فهم قدرت نرم و کاربرد آن در سیاست‌گذاری جدید و دیپلماسی عمومی در بستر تحولات جدید نظام جهانی ضرورتی انکارناپذیر است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۰). «جهانی شدن، دهه سوم انقلاب و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در مجید مختاری، **گفتمان امنیت ملی**. تهران: موسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- اطاعت، جواد، رضایی، مسعود (۱۳۹۰). «نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره ۲.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹). «امنیت در حال گذار»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سوم، شماره ۴.
- ایزدی، حجت الله (۱۳۸۷). «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات بسیج**، سال یازدهم، شماره ۴۰.
- آلبرتس، دیوید ایستون و دانیل پاپ (۱۳۸۵). **گزیده ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات**، ترجمه علی‌علی آبادی و رضا نخجوانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

1- Manuel Castells

- برترتن، شارلوت (۱۳۸۰). «در جستجوی پارادایم امنیت بعد از جنگ سرد»، ترجمه مهدی رحمانی، در کتاب اندرو هورل و دیگران، **ناامنی جهانی؛ بررسی چهره دوم جهانی شدن**، ترجمه و اهتمام اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بلیت، ژانت (۱۳۸۹). «قدرت نرم، تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست سازی»، ترجمه محمود رضا گلشن پژو، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- بلیس، جان؛ اسمیت، استیو (۱۳۸۳). **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**. تهران: ابرار معاصر.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۹). **قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
- پیشگامی فرد، زهرا و دیگران (۱۳۹۰). «جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیستم، شماره ۶۱.
- تاجیک، محمد رضا (بی تا). «**فن آوری اطلاعات، جهانی شدن امنیت ملی**»، در مجید مختاری، **گفتمان امنیت ملی**. تهران: موسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۱). «**رویکردهای تحول مفاهیم**»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸). «**تحلیلی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی در مقایسه با خاورمیانه**»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۷.
- حسن خانی، محمد (۱۳۸۴). «**دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها**»، **مجله دانش سیاسی**، شماره ۲.
- خان، عبدالرب (۱۳۸۰). «**جهانی شدن و پیوندهای امنیتی در هزاره جدید**»، ترجمه نبی سنبللی، در مجید مختاری، **گفتمان امنیت ملی**. تهران: موسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۷). «**پیچیدگی‌ها و تناقض جهانی شدن**»، ترجمه احمد صادقی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۴.
- روزنامه جام جم، ۱۳۸۵/۳/۳۱.
- رینولد، ترزا (۱۳۸۹). **قدرت نرم و سیاست خارجی امریکا**، ترجمه مجید رسولی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- ستوده، محمد (۱۳۷۹). «**جهانی شدن و امنیت ملی**»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۹.

- _____ قدرت نرم؛ بازنمایی از رویکرد جدید امنیت در عصر جهانی شدن
- ستوده؛ علی اصغر و دیگران (۱۳۹۰). «تقابل قدرت نرم ایران و آمریکا در خاورمیانه»، **فصلنامه امنیت نرم**، سال اول، شماره ۱.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۰). «مبانی نظری قدرت نرم؛ زمینه‌های اجتماعی قدرت نرم در جهان اسلام»، **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال اول، شماره ۴.
- سوری قزلبوند، حسین؛ رشیدی، مهدی (۱۳۹۰). «بررسی نظری مفهوم قدرت نرم و منابع آن در ایران»، **فصلنامه امنیت نرم**، سال اول، شماره ۱.
- شارب، جین (۱۳۸۹). **قدرت نرم و عدم خشونت**، ترجمه سید رضا میرزایی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- عطایی، فرهاد و دیگران (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم: ایران و آمریکا در عراق جدید»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳.
- فراست، ال. ال (۱۳۸۰). «جهانی شدن و امنیت ملی: دستور کاری استراتژیک»، ترجمه احمد دلیر، در **مجید مختاری، گفتمان امنیت ملی**. تهران: موسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- قدسی، امیر (۱۳۸۹). «جایگاه سرمایه اجتماعی در باز تولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال هشتم، شماره ۳۰.
- قربانی شیخ نشین، ارسلان و دیگران (۱۳۹۰). «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره ۴.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۹). «تقدم الهام بخشی بر قدرت نرم در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال هشتم، شماره ۲۸.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). **عصر اطلاعات**، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و علی پایا. تهران: طرح نو.
- گلشن پژو، محمود رضا (۱۳۸۷). **جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم**. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم.
- گلشن پژو، محمودرضا؛ کوزه گرگالچی، ولی (۱۳۸۸). «روند همگرایی و بهبود جایگاه چین در نظام بین الملل از دیدگاه قدرت نرم»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۶-۲۶۵.
- لعل‌علیزاده، محمد؛ احمدپور اردجانی، مژگان (۱۳۹۰). «جهانی شدن فرهنگی و قدرت نرم؛ ضرورت سیاستگذاری جدید با رویکرد نرم افزارانه»، **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال اول، شماره ۳.

لنون، الکساندر تی. جی (۱۳۸۸). کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی. تهران: دانشگاه امام صادق.

ماندل، رابرت (۱۳۷۹). «چهره متغیر امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴. مشیرزاده، حمیرا؛ (۱۳۸۶). «تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین الملل»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۵.

مقصودی، مجتبی، حیدری، شقایق (۱۳۹۱). «نقش ابزارهای تازه ارتباطی در پیشبرد جنبش‌های شمال آفریقا»، فصلنامه پژوهشی اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و هفتم، شماره ۲۹۰.

نای، جوزف (۱۳۸۴). «مزایای قدرت نرم»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۶. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات (از واقع گرایی تا جهان سوم)، ترجمه سعید میرزایی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. نای، جوزف، (الف ۱۳۸۶). «قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهان»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶.

نای، جوزف، (ب ۱۳۸۶). «منافع قدرت نرم»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶. وثوقی، سعید، محمدی، مصطفی (۱۳۹۱). «قدرت نرم؛ ابزار فرهنگی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و جنگ نرم با ج.ا.ایران»، نشریه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۶۹ و ۷۰. هرسیج، حسین، فتاحی، احمد (۱۳۸۹). «امنیت به مثابه مفهومی وابسته و منازعه انگیز»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۵.

هرسیج، حسین؛ ملایی، اعظم (۱۳۸۷). «قدرت نرم افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴.

ب) منابع انگلیسی

- Baldwin, D. (2003). "Power and International Relations", in w. Carlsnaes et al. eds **Hand book of International Relations**, London: Sage.
- Kay, S. (2004). "Globalization, Power and Security", **Security Dialogue**, Vol, 35, No. 1, March.
- Keohane, Robert O. and Nye, Joseph S., (2011). **Power and Interdependence**, New York: Longman.
- Merton, R.K. (2005). "Sociology of Knowledge", In **Society and Knowledge, Contemporary Perspectives in the Sociology of Knowledge & Science**, edited by: Stehr & Volker Meja, Transaction Publishers, Second Edition.

- Nye, Joseph S. (2011). "The Future of Power", New York: **Public Affairs**.
- Nye, Joseph S. (2010). "The Future of American Power", **Foreign Affairs**, Vol. 89, No. 6, November/ December.
- Nye, Joseph S. (2004). "The Decline of America's Soft Power", in: **Foreign Affairs**, May/June.
- Nye, Joseph s., (2003). "Us Power and Strategy after Iraq", **Foreign Affairs**, Vol. 82, No. 4.
- Nye, Joseph S. (1991). **Bond to Lead: The Changing Nature of American Power**, Basic Books.

